

درآمدی بر فلسفه حق

دکتر محمدحسین طالبی

پاییز ۱۳۹۳

طالبی، محمدحسین، ۱۳۴۲ -
درآمدی بر فلسفه حق / محمدحسین طالبی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳.
چهارده، ۲۳۳ص: نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۸۱: حقوق؛ ۲۸) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): ۱۸۱۹: فلسفه و کلام؛ ۶۷)
ISBN: 978-600-298-045-8
بها: ۷۵۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص- [۱۹۳]-۲۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. حقوق - فلسفه. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.
۱۳۹۳ ۲ ط ۲۳۰ / د K ۳۴۰ / ۱
شماره کتابشناسی ملی
۳۵۵۲۳۷۷



درآمدی بر فلسفه حق

مؤلف: دکتر محمدحسین طالبی (دانشیار گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۳

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) - شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ - ۰۲۱ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

تلفن: ۴۴۲۴۶۲۵۰، شماره: ۴۴۲۴۸۷۷۷ ● تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، شماره: ۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمام علوم چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیر طبیعی باشد، آنکه
اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد این است که تمام اینها
مهار بشود و به علوم الهی و به توحید بازگردد.

صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۳

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، پنجاه و چهارمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب درآمدی بر فلسفه حق به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های حقوق و فلسفه علوم اجتماعی از جمله: «فلسفه اخلاق»، «فلسفه حقوق»، «فلسفه سیاست»، «فلسفه فقه» و... در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا تهیه و تدوین شده است.

امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود ما را در جهت اصلاح این اثر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاه یاری دهند. در پایان لازم می‌دانیم از گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌ویژه مؤلف محترم اثر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین طالبی و نیز ارزیابان محترم اثر حجج اسلام آقایان دکتر احمد واعظی و دکتر سیدمصطفی محقق داماد و نیز ناقد محترم اثر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی تشکر و سپاسگزاری نماییم.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم انسانی در حکم مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روش مند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنادار بحث می‌کند و از مصادیق یقینی آن فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق است.

تحول در حوزه‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی از فرازهای مورد تأکید حضرت امام خمینی (ره) و مطالبات جدی رهبر معظم انقلاب (مدظله) به‌ویژه در سال‌های اخیر است. اهمیت این تحول، ریشه در مطالعات علوم انسانی و نیازهای مترتب بر آن، به‌ویژه رشد و توسعه شتابان دانش و فرهنگ در عرصه جهانی دارد؛ زیرا در آن، از یک‌سو انسان، به عنوان اشرف مخلوقات و از دیگر سو روابط او با دیگران در عرصه بشری مطرح است و از این جهت این علوم بر علوم دیگر تقدم دارد. به‌واقع، رسالت مهم و اساسی این علم، ساختن انسان، پرورش شخصیت و توجه به شأن وجودی او و یک نگاه، رساندن او به سرمنزل مقصود و هدایت به سوی مرتبه انسان کامل است.

ایران اسلامی از بنیان‌های تمدنی غنی و توانمندی‌های فراوانی در درون و بیرون محیط‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه برخوردار است و از این جهت، بستری مهیا برای ورود به عرصه‌های علمی و تولید دانش بومی در حوزه‌های علوم انسانی فراهم است. به‌پشتوانه چنین میراث گران‌قدری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) با حمایت مالی معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که رسالت و تکلیف اصلی آن تلاش برای تعمیق و گسترش علوم، معارف و ارزش‌های انسانی اسلامی و تطابق هرچه بیشتر رشته‌ها و درس‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه و کاربردی کردن

آنها و تحول در ارتقای علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علم است، زمینه‌های چاپ این اثر را فراهم آورده است.

از استادان، فرهیختگان و صاحب نظران ارجمند می‌خواهیم تا با همکاری و راهنمایی‌های ارزشمند خود این معاونت را در جهت نقد کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فهرست اجمالی

| | |
|---|-----|
| پیشگفتار | ۱ |
| فصل اول: مفاهیم و تاریخچه | ۷ |
| مبحث اول: مفاهیم | ۹ |
| مبحث دوم: پیشینه تاریخی کاربری واژه حق | ۱۶ |
| فصل دوم: مفهوم حق | ۳۳ |
| مبحث اول: هستی مفهوم حق | ۳۵ |
| مبحث دوم: چیستی معنای حق | ۴۸ |
| فصل سوم: انواع حق | ۷۷ |
| مبحث اول: انواع حق به لحاظ منشأ (حق اخلاقی و حق قانونی) | ۷۹ |
| مبحث دوم: انواع حق به لحاظ ارکان حق | ۹۴ |
| مبحث سوم: انواع حق به لحاظ تلازم و عدم تلازم با تکلیف | ۱۰۱ |
| مبحث چهارم: انواع حق به لحاظ قابلیت و عدم قابلیت انتقال | ۱۰۴ |
| فصل چهارم: صاحبان حق | ۱۰۷ |
| مبحث اول: خدا و حق‌ها | ۱۰۹ |
| مبحث دوم: انسان و حقوق بشر | ۱۱۳ |
| مبحث سوم: حیوانات و حقوق طبیعی | ۱۴۱ |
| مبحث چهارم: گیاهان و حقوق طبیعی | ۱۵۶ |
| مبحث پنجم: گروه‌ها(ی اجتماعی) و حق‌های گروهی | ۱۶۲ |

| | |
|-----|---|
| ۱۶۵ | فصل پنجم: منشأ حق |
| ۱۶۷ | مبحث اول: منشأ حق به لحاظ هدف |
| ۱۷۱ | مبحث دوم: منشأ حق به لحاظ فاعل |
| ۱۷۵ | مبحث سوم: منشأ حق‌های اخلاقی و قانونی انسان |

فهرست تفصیلی

| | |
|----|--|
| ۱ | پیشگفتار |
| ۷ | فصل اول: مفاهیم و تاریخچه |
| ۸ | مقدمه |
| ۹ | مبحث اول: مفاهیم |
| ۹ | گفتار اول: فلسفه حق به مثابه شاخه‌ای از فلسفه‌های مضاف |
| ۹ | الف) فلسفه مضاف |
| ۱۰ | ب) فلسفه حق |
| ۱۱ | ج) رابطه فلسفه حق با فلسفه حقوق |
| ۱۲ | د) جایگاه دانش فلسفه حق در میان علوم |
| ۱۳ | گفتار دوم: واژگان حق و مشتقات آن در دانش فلسفه حق |
| ۱۴ | الف) حق |
| ۱۵ | ب) صاحب حق |
| ۱۵ | ج) منشأ حق |
| ۱۶ | مبحث دوم: پیشینه تاریخی کاربری واژه حق |
| ۱۶ | گفتار اول: بررسی تاریخ کاربری واژه حق در غرب |
| ۱۸ | الف) واژه حق در آثار دانشمندان پس از قرون میانه |
| ۱۹ | ب) واژه حق در متون علمی قرون میانه |
| ۱۹ | ۱. کاربری واژه حق در آثار ویلیام اوکام |
| ۲۱ | ۲. واژه حق در آثار توماس آکوئیناس |
| ۲۴ | ۳. واژه حق در منشور آزادی |
| ۲۵ | ج) کاربری واژه حق در روم باستان |
| ۲۷ | گفتار دوم: بررسی تاریخ کاربری واژه حق در اسلام |
| ۲۷ | الف) واژه حق در قرآن |

| | |
|----|--|
| ۲۸ | (ب) واژه حق در روایات |
| ۳۰ | گفتار سوم: تأثیرگذاری فرهنگ اسلام بر فرهنگ غرب در مسئله حق |
| ۳۱ | نتیجه |
| ۳۳ | فصل دوم: مفهوم حق |
| ۳۴ | مقدمه |
| ۳۵ | مبحث اول: هستی مفهوم حق |
| ۳۵ | گفتار اول: ویژگی‌های مفهوم حق |
| ۳۵ | الف) جزئی یا کلی |
| ۳۶ | ب) منطقی، ماهوی یا فلسفی |
| ۳۶ | ۱. انواع مفاهیم کلی |
| ۳۷ | ۲. فلسفی بودن مفهوم حق |
| ۳۸ | گفتار دوم: ساختار مفهوم حق |
| ۳۸ | الف) اصول عقلی زیربنایی در تکون مفهوم حق |
| ۴۰ | ب) چگونگی ساخته شدن مفهوم حق در ذهن |
| ۴۳ | ج) ارکان مفهوم حق |
| ۴۸ | مبحث دوم: چیستی معنای حق |
| ۴۹ | گفتار اول: آرای فیلسوفان و حقوق‌دانان غرب درباره معنای حق |
| ۵۰ | الف) نظریه منفعت |
| ۵۰ | ۱. قرائت سنتی نظریه منفعت |
| ۵۰ | ۲. قرائت‌های جدید از نظریه منفعت |
| ۵۲ | ب) اشکالات بر نظریه منفعت |
| ۵۲ | اشکال اول: عدم جامعیت تعریف |
| ۵۳ | اشکال دوم: عدم تقابل حق و تکلیف در برخی موارد |
| ۵۴ | اشکال سوم: لزوم معین بودن صاحب حق |
| ۵۴ | اشکال چهارم: این‌همانی علت و معلول در تقریر جوزف رز |
| ۵۵ | اشکال پنجم: عدم انتفاع صاحب حق از حق |
| ۵۵ | پاسخ به اشکال پنجم |
| ۵۷ | اشکال ششم: نفی حق اخلاقی |
| ۵۷ | پاسخ به اشکال ششم |
| ۵۷ | ج) نظریه انتخاب یا اراده |
| ۵۸ | ۱. قرائت سنتی از نظریه اراده/ انتخاب |
| ۵۸ | ۲. قرائت جدید از نظریه اراده/ انتخاب |
| ۶۳ | د) اشکالات نظریه انتخاب یا اراده |

| | |
|----|--|
| ۶۳ | ۱. اشکال مشترک: تقابل نداشتن حق و تکلیف در برخی موارد |
| ۶۴ | ۲. اشکال‌های مفهومی |
| ۶۴ | اشکال اول: خروج حق‌های کیفری از تعریف حق |
| ۶۵ | اشکال دوم: جامع نبودن تعریف حق نسبت به حق‌های غیر قابل اسقاط |
| ۶۵ | ۳. اشکال‌های اخلاقی |
| ۶۵ | اشکال اول: انکار صاحب حق بودن برخی از صاحبان حق |
| ۶۶ | اشکال دوم: جواز ترجیح امر مرجوح بر امر راجح |
| ۶۷ | گفتار دوم: آرای دانشمندان مسلمان درباره معنای حق |
| ۶۸ | الف) فقیهان |
| ۶۹ | ب) فیلسوفان |
| ۷۱ | گفتار سوم: پیشنهادی درباره معنای حق (نظریه مورد قبول) |
| ۷۴ | نتیجه |
| ۷۷ | فصل سوم: انواع حق |
| ۷۸ | مقدمه |
| ۷۹ | مبحث اول: انواع حق به لحاظ منشأ (حق اخلاقی و حق قانونی) |
| ۷۹ | گفتار اول: انواع قانون |
| ۷۹ | الف) قوانین بدون ضمانت اجرای بیرونی |
| ۸۰ | قوانین اخلاقی وضعی |
| ۸۱ | قوانین اخلاقی غیر وضعی |
| ۸۱ | ب) قوانین دارای ضمانت اجرای بیرونی |
| ۸۲ | گفتار دوم: انواع حق اخلاقی |
| ۸۳ | گفتار سوم: انواع حق قانونی |
| ۸۴ | الف) انواع حق قانونی از نظر هوفلد |
| ۸۵ | ۱. حق ادعا |
| ۸۶ | ۲. حق آزادی |
| ۸۸ | ۳. حق قدرت |
| ۹۰ | ۴. حق مصونیت |
| ۹۱ | ب) تقسیم هوفلد، عقلی است یا استقرایی؟ |
| ۹۲ | ج) تفاوت‌های حق اخلاقی و حق قانونی |
| ۹۴ | مبحث دوم: انواع حق به لحاظ ارکان حق |
| ۹۴ | گفتار اول: انواع حق به لحاظ فاعل (حق خدا و غیر خدا) |
| ۹۴ | گفتار دوم: انواع حق به لحاظ هدف (حق اصیل و حق تبعی) |
| ۹۵ | الف) حق اصیل |

| | |
|-----|---|
| ۹۸ | (ب) حق تبعی |
| ۱۰۱ | مبحث سوم: انواع حق به لحاظ تلازم و عدم تلازم با تکلیف |
| ۱۰۱ | گفتار اول: انواع حق به لحاظ تلازم و عدم تلازم با تکلیف مقابل |
| ۱۰۳ | گفتار دوم: انواع حق به لحاظ تلازم و عدم تلازم با تکلیف مجامع... (حق واجب الاستیفا و...) |
| ۱۰۴ | مبحث چهارم: انواع حق به لحاظ قابلیت و عدم قابلیت انتقال |
| ۱۰۴ | نتیجه |
| ۱۰۷ | فصل چهارم: صاحبان حق |
| ۱۰۸ | مقدمه |
| ۱۰۹ | مبحث اول: خدا و حق ها |
| ۱۰۹ | گفتار اول: حق تکوینی خداوند |
| ۱۱۰ | گفتار دوم: حق تشریحی خداوند |
| ۱۱۱ | گفتار سوم: حق اصیل و تبعی خدا |
| ۱۱۳ | مبحث دوم: انسان و حقوق بشر |
| ۱۱۳ | گفتار اول: تعریف، ویژگی ها و تاریخچه حقوق بشر |
| ۱۱۳ | الف) تعریف حقوق بشر |
| ۱۱۴ | ب) ویژگی های حقوق بشر |
| ۱۱۵ | ج) ریشه های تاریخی حقوق بشر در غرب |
| ۱۲۰ | گفتار دوم: نقد و بررسی نظریه های موجه ساز حقوق بشر در غرب |
| ۱۲۱ | الف) نظریه قانون طبیعی |
| ۱۲۳ | ب) نقد و بررسی نظریه قانون طبیعی |
| ۱۲۴ | ج) نظریه کرامت بشر |
| ۱۲۵ | د) نقد و بررسی نظریه کرامت بشر |
| ۱۲۷ | ه) نظریه فاعلیت اخلاقی بشر |
| ۱۲۸ | و) نقد و بررسی نظریه فاعلیت بشر |
| ۱۲۹ | گفتار سوم: بنیاد فلسفی حقوق بشر در اسلام (نظریه گرایش به مقام انسان کامل) |
| ۱۳۰ | الف) اصول نظریه گرایش به مقام انسان کامل در توجیه حقوق بشر در اسلام |
| ۱۳۶ | ب) مصادیق حقوق طبیعی بشر |
| ۱۴۱ | مبحث سوم: حیوانات و حقوق طبیعی |
| ۱۴۲ | گفتار اول: بررسی دلیل های مخالفان حقوق حیوانات |
| ۱۴۲ | دلیل اول: عضویت نداشتن حیوانات در اجتماع اخلاقی |
| ۱۴۳ | نقد دلیل اول |
| ۱۴۳ | دلیل دوم: عقل داشتن تنها ملاک حق داشتن |
| ۱۴۴ | نقد دلیل دوم |

| | |
|-----|---|
| ۱۴۵ | دلیل سوم: مالکیت تنها معیار حق داشتن |
| ۱۴۵ | نقد دلیل سوم |
| ۱۴۶ | گفتار دوم: بررسی دلایل طرفداران حقوق حیوانات |
| ۱۴۶ | دلیل اول: داشتن حیات معیار حق داشتن |
| ۱۴۶ | نقد دلیل اول |
| ۱۴۷ | دلیل دوم: سود بردن معیار حق داشتن |
| ۱۴۸ | نقد دلیل دوم |
| ۱۴۸ | گفتار سوم: حقوق طبیعی حیوانات از نظرگاه اسلام |
| ۱۴۹ | الف) حقوق طبیعی حیوانات از نگاه حکمت عملی اسلامی (حمایت نظریه قانون طبیعی از ...) |
| ۱۵۲ | ب) حقوق حیوانات در متون اسلامی |
| ۱۵۲ | ۱. حق حیات |
| ۱۵۳ | ۲. حق تغذیه |
| ۱۵۳ | ۳. حق بهداشت |
| ۱۵۳ | ۴. حق تولید مثل |
| ۱۵۴ | ۵. حق استفاده از قوای ادراکی |
| ۱۵۴ | ۶. حق آزادی در جابه‌جایی مکانی |
| ۱۵۶ | مبحث چهارم: گیاهان و حقوق طبیعی |
| ۱۵۶ | گفتار اول: بررسی دلیل منکران حقوق گیاهان در غرب |
| ۱۵۶ | الف) داشتن حس و آگاهی ملاک حق داشتن |
| ۱۵۷ | ب) نقد دلیل انکار حق گیاهان |
| ۱۵۸ | گفتار دوم: بررسی دلیل دانشمندان غرب در اثبات حقوق گیاهان |
| ۱۵۸ | الف) حیات داشتن گیاهان معیار حق داشتن |
| ۱۵۸ | ب) نقد دلیل اثبات حق گیاهان |
| ۱۵۹ | گفتار سوم: حقوق گیاهان در دین اسلام |
| ۱۵۹ | الف) حقوق طبیعی گیاهان در نظریه قانون طبیعی اسلامی |
| ۱۶۰ | ب) حقوق گیاهان در متون اسلامی |
| ۱۶۲ | مبحث پنجم: گروه‌ها (ی اجتماعی) و حق‌های گروهی |
| ۱۶۳ | نتیجه |
| ۱۶۵ | فصل پنجم: منشأ حق |
| ۱۶۶ | مقدمه |
| ۱۶۷ | مبحث اول: منشأ حق به لحاظ هدف |
| ۱۶۷ | گفتار اول: منشأ حق‌های تبعی |
| ۱۶۸ | گفتار دوم: منشأ حق اصیل |

| | |
|-----|---|
| ۱۶۸ | الف) منشأ حق اصیل تکوینی |
| ۱۷۰ | ب) منشأ حق اصیل تشریحی |
| ۱۷۱ | مبحث دوم: منشأ حق به لحاظ فاعل |
| ۱۷۲ | گفتار اول: منشأ حق اصیل خدا |
| ۱۷۳ | گفتار دوم: منشأ حق اصیل انسان |
| ۱۷۵ | مبحث سوم: منشأ حق‌های اخلاقی و قانونی انسان |
| ۱۷۵ | گفتار اول: منشأ حق‌های اخلاقی انسان |
| ۱۷۸ | الف) قانون طبیعی، منشأ حقوق طبیعی بشر |
| ۱۸۱ | ب) وجه تسمیه حقوق طبیعی |
| ۱۸۲ | ۱. وجود حق‌ها در طبیعت |
| ۱۸۴ | ۲. غیر وضعی بودن حق‌ها |
| ۱۸۴ | ۳. مبتنی بودن حق‌ها بر ظرفیت طبیعی انسان |
| ۱۸۵ | گفتار دوم: منشأ حق‌های قانونی انسان از نگاه مکاتب مختلف |
| ۱۸۶ | الف) مکاتب پوزیتیویستی حقوق |
| ۱۸۹ | ب) مکاتب غیر پوزیتیویستی حقوق |
| ۱۸۹ | ۱. مکاتب حقوق الهی |
| ۱۹۱ | ۲. مکاتب حقوق طبیعی |
| ۱۹۲ | نتیجه |
| ۱۹۳ | منابع و مأخذ |
| ۲۰۳ | نمایه آیات |
| ۲۰۷ | نمایه روایات |
| ۲۰۹ | نمایه اعلام |
| ۲۱۳ | نمایه موضوعات |

پیشگفتار

یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروزه در جوامع بشری جلب توجه کرده و نگاه‌ها را به خود معطوف ساخته و همه را آرزومند به چنگ آوردنش کرده است، مسئله حق (در گفتمان حق‌ها) است. هیچ‌کس در این جهان نیست که ادعا نکند دارای حق است. در راه به‌دست آوردن حق چه بسیار سختی‌ها که تحمل شده، چه بسیار انسان‌ها که جانفشانی‌ها کرده و فدا شده‌اند، چه بسیار سرزمین‌ها که از اشغال سربازان متخاصم رها شده و چه بسیار کودکانی که تا آخر عمر چشم‌انتظار بازگشت پدران خویش از میدان نبرد ماندند تا با دستی پر از حقوق بازپس گرفته‌شان، بازگردند. در مقابل، چه بسیار ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها انجام شده تا حقی به صاحبش نرسد و چه بسیار انسان‌هایی که در رسیدن به سعادت ناکام ماندند چون که از حق تزییع شده‌ای دفاع نکردند و چه بسیار....

یکی از دلایل مطلوبیت به‌دست آوردن حق در نگاه انسان‌ها آن است که حق مبنای عدالت است؛ یعنی اگر بنا باشد در جامعه‌ای عدالت اجرا شود، ابتدا باید حق افراد شناسایی شود. و چون عدالت حُسن ذاتی دارد، همه فطرتاً به آن اشتیاق دارند. بنابراین، همه انسان‌ها ذاتاً به استیفای حق خویش نیز اشتیاق دارند. به این دلیل است که دانشمندان عدالت را به «دادن حق هر صاحب حقی» تعریف کرده‌اند (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴؛ Aristotle, 1962, p. 118-119؛ فارابی، ۱۳۸۲، ص ۶۱؛ Aquinas, 1993, p. 296).

با وجود اهمیت زیاد گفتمان حق، دانشمندان مسلمان آنچنان که شایسته است در این گفتمان شرکت نکرده‌اند. قرن‌هاست که فیلسوفان مسلمان خود را به مباحث متافیزیک مشغول ساخته و در مباحث اجتماعی، به‌ویژه مسئله حق و عدالت، به‌طور جدی وارد نشده‌اند. فقیهان و حقوق‌دانان هم که نسبتی مستقیم با این مسئله دارند، به صورتی گذرا از کنار آن عبور کرده‌اند. به‌استثنای چند اثر

مختصر درباره حق و حکم از نگاه علم فقه، نهایت کوشش آنها در این زمینه به توضیح مختصری درباره مفهوم حق و انواع آن در دانش فقه و حقوق و تفاوت آن با حکم محدود شده است که حجم آن در بیشتر آثار علمی این گروه از دانشمندان بیش از چند صفحه نیست. متکلمان و عالمان علم اخلاق و دیگر پژوهندگان در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی نیز به تبیین این موضوع اجتماعی بسیار مهم و نظریه‌پردازی درباره آن اقدام نکرده‌اند. انتظار این بود که دانشمندان مسلمان هر یک از زاویه نگرش تخصصی حوزه دانش مورد علاقه خویش به مسئله حق با دقت نظر توجه می‌کردند، هر چند که در دو دهه اخیر برخی از آنها کمابیش مطالبی در این باره منتشر ساخته‌اند.

مگر نه این است که اسلام عزیز و پیشوایان معصوم (ع) مسلمانان را به رعایت حقوق دیگران ترغیب کرده و آنها را به مسئله حق توجه داده‌اند؛ پس چرا دانشمندان مسلمان در طول تاریخ پرفراز و نشیب مدنیت اسلامی به مسئله حق توجه عمیق علمی نکردند. پاسخ تفصیلی به این پرسش مقامی دیگر می‌طلبد، اما به‌طور اختصار می‌توان یکی از دلایل این امر را به صورت زیر بیان کرد که: پرداختن به موضوع حق که زیربنای مسئله عدالت است، سبب اطلاع یافتن مردم از حقوق خویش و آشنا شدن آنها با تکالیف خود و دیگران می‌شد. این امر باعث بیداری مسلمانان نسبت به حقوق تضییع شده خود از سوی ظالمان و حاکمان ستمگر می‌گردید. خوی حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی مردم موجب چالش‌های فراوانی در جامعه به‌ویژه در برابر قوای حاکم بیدادگر می‌شد؛ حاکمانی که به شهادت عقل و وحی به ناحق بر مسند حکمرانی بر مردم تکیه زدند و برای حفظ حکومت خویش از هیچ امری حتی کشتن بهترین انسان‌ها، یا حتی به قتل رساندن فرزندان خود نیز فروگذار نمی‌کردند. پرواضح است که ورود علمی در چنین عرصه‌هایی چیزی کمتر از آزار و اذیت شدن خود و مردم، به زندان افتادن، تبعید شدن و درنهایت به قتل رسیدن در پی نداشت. به این دلیل دانشمندان مسلمان از روی تقیه از ورود به حوزه مباحث مربوط به حق و عدالت اجتماعی پرهیز می‌کردند. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ش، که به حق یکی از بازتاب‌های روشن خوی حق‌طلبی خداپرستان در این سرزمین است، آن تهدیدها برطرف شدند. منادیان برپایی حق و عدالت که همواره پشتیبان این پدیده بزرگ جهانی بوده و هستند، خود حامی و مشتاق طرح مسائل مربوط به حق و عدالت گردیدند.

نگارش پیش رو حاوی تحلیل و بررسی پنج مسئله از مهم‌ترین مسائل اساسی در قلمرو دانش فلسفه حق است. مباحثی درباره مفاهیم به‌کاررفته در این دانش همراه با تاریخچه کاربری واژه حق و نیز معنای حق، انواع حق، صاحبان حق و منشأ حق محتوای این کتاب را تشکیل داده‌اند. ویژگی این

نگارش آن است که نگارنده این مسائل را با نگاه مقایسه‌ای میان آرای فیلسوفان حقوق و سیاست در غرب از یک‌سو و اندیشه فلسفی اسلام از سوی دیگر بررسی کرده و بخش اعظم یافته‌های نگارنده در فصل‌های مختلف با استفاده از اصول حکمت عملی اسلامی تدوین شده است.

کتاب حاضر مشتمل بر پنج فصل است؛ نخستین فصل دارای دو مبحث است. مبحث اول علاوه بر تبیین جایگاه دانش فلسفه حق در میان علوم، آن را تعریف کرده و محوری‌ترین واژگان به‌کاررفته در آن را به‌طور اختصار توضیح داده است. در مبحث دوم به پیشینه کاربری واژه حق در فرهنگ غرب و فرهنگ اسلام پرداخته شده است. در آنجا بر این مطلب تأکید شده است که این ادعای مشهور که: «۱. مسئله حق (در برابر تکلیف) از آموزه‌ها و ابداعات دوره جدید است؛ ۲. فرهنگ اسلام در این زمینه از فرهنگ غرب تأثیر پذیرفته است»، امری کاملاً نادرست است.

در فصل دوم با عنوان «مفهوم حق» دو مبحث وجود دارد؛ در مبحث نخست با تحلیل فلسفی مفهوم حق به شیوه ساخته شدن این مفهوم در ذهن اشاره شده است. در این تحلیل، ارکان مفهوم حق یعنی صاحب حق و موضوع حق به‌خوبی شناسایی می‌شوند. در مبحث دوم از فصل دوم، پس از نقد و بررسی مهم‌ترین نظریه‌های فیلسوفان حقوق غرب در باب معنای حق و مقایسه آن با آرای فقیهان شیعه، مفهوم پیشنهادی نگارنده درباره معنای حق از نظر می‌گذرد.

فصل سوم انواع حق را با نگاه فلسفی بیان کرده است. در این فصل شش ملاک برای تقسیمات اولیه حق به لحاظ عقلی تعیین شده است. هر یک از این ملاک‌ها به‌طور جداگانه در چهار مبحث مشتمل بر شش گفتار توضیح داده شده‌اند که برخی از این دسته‌بندی‌ها جدید است. فصل چهارم که پنج مبحث دارد، درباره صاحبان حق است. وظیفه این فصل تعیین مهم‌ترین صاحبان حق و بیان مهم‌ترین حقوق آنهاست. حقوق تکوینی و تشریحی خدا در نخستین مبحث این فصل بررسی شده است.

حقوق بشر و ریشه‌های تاریخی آن موضوع مبحث بعدی این فصل است. در این راستا کاستی‌های مبانی فلسفی حقوق بشر از منظر اندیشه اسلامی بیان شده و در ادامه، مبانی فلسفی حقوق بشر در اسلام با عنوان «نظریه گرایش به مقام انسان کامل» تدوین شده است. در این نظریه، رابطه میان برخی حق‌های انسان و انسانیتش که مبتنی بر مقدار تقوا و خداپرستی اوست، بیان شده است.^۱

۱. در فصل یکم خواهد آمد که مراد از حق در این نگارش فقط حقی نیست که در علم حقوق از آن بحث می‌شود؛ بلکه حق‌های اخلاقی نیز در دامنه موضوع این نگارش قرار دارند.

مبحث سوم فصل چهارم، نخست تبیین‌کننده دلیل‌های موافقان و مخالفان حق حیوانات در غرب است؛ در مرحله بعد این دلیل‌ها را نقد کرده است و در مرحله سوم نظریه اسلامی درباره حق حیوانات ارائه می‌کند. نظریه اسلامی در مورد حق حیوانات با استفاده از آموزه قانون طبیعی در حکمت عملی اسلامی تبیین شده است.

همچنین، حقوق گیاهان نیز براساس آموزه قانون طبیعی اسلامی در مبحث چهارم از فصل چهارم بیان شده است. موضوع آخرین مبحث فصل چهارم، گروه‌های اجتماعی به عنوان صاحبان حق است.

مسئله منشأ و خاستگاه حق از مهم‌ترین مسائل فلسفه حق است که در آخرین فصل این نگارش، در ضمن سه مبحث به آن پرداخته شده است. در مبحث اول، منشأ حق به لحاظ هدف بررسی گشته و به این منظور منشأ حق تبعی صاحبان حق بیان شده است. در مبحث دوم منشأ حق به لحاظ فاعل بررسی شده است. منشأ حق اصیل موجودات در این مبحث از نظر می‌گذرد. در مبحث سوم منشأ حق‌های اخلاقی و قانونی انسان تبیین گردیده است. همچنین در این مبحث، نظرگاه‌های مکاتب مختلف حقوقی پوزیتیویستی و غیر پوزیتیویستی درباره منشأ پیدایش حق نقد و بررسی شده است.

گفتمنی است که این کتاب پس از تأیید علمی ارزیابان محترم و قبل از انتشار آن، در جلسه‌ای مورد نقد و بررسی ناقدان دانشمند قرار گرفت. به این مناسبت در اینجا از حُسن توجه و راهنمایی‌های سروران محترم حضرت آیت‌الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد که هم ارزیاب و هم ناقد این کتاب بوده است و نیز از حضرت آیت‌الله دکتر احمد احمدی که ناقد این نگارش بوده است، صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین از جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای احمد واعظی که وقت زیادی صرف ارزیابی مطالب این کتاب کرده است و نیز از جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای مصطفی دانش‌پژوه که بعد از مراحل ارزیابی و نقد، این کتاب را به‌طور کامل مطالعه کرده و بنده را با پیشنهادهای علمی خود راهنمایی کرده است، تشکر می‌کنم و از خداوند متعال تقاضای اجرایی‌پایان برای این بزرگواران دارم.

نگارنده هیچ ادعایی نسبت به سودمندی این کتاب ندارد، اما توصیف ارزیابان و ناقدان محترم از این کتاب چنین است: به دلیل آنکه از یک‌سو کتاب مشابهی در این زمینه در دست نیست، وقت زیادی صرف ایجاد آن در مراحل متعدد شده است. این مراحل عبارت‌اند از: ۱. مطالعه و فهم مطالب غامض دانشمندان مغرب‌زمین از منابع اصلی، ۲. مطالعه و فهم مطالب

اسلامی از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، ۳. نقد و ارزیابی مطالب غیر دقیق براساس مبانی عقلی و فلسفی در اندیشه اسلامی و ۴. ارائه نظریه‌ها یا دلیل‌های جدید در فصل‌های مختلف که هم قابل دفاع عقلی باشد و هم متون مقدس اسلامی آن را تأیید کنند.

به امید آنکه این قدم کوچک، رضایت خداوند متعال و خشنودی حضرت پیامبر گرامی اسلام (ص) و جانشینان معصوم آن حضرت (ع)، به‌ویژه رضایت حضرت ولی مطلق و امام برحق، حضرت امام زمان (ع) را جلب کند.

در پایان از همه خوانندگان محترم، استادان بزرگوار حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و نیز فضلا و طلاب و دانشجویان عزیز به خاطر صرف وقت گران‌بهای خود برای مطالعه این کتاب صمیمانه تشکر کنم و متواضعانه تقاضا می‌کنم که منظور برطرف کردن نقض‌های این نوشتار در چاپ‌های بعد، نگارنده را از راهنمایی‌های خویش بهره‌مند سازند.^۱

محمدحسین طالبی - دی‌ماه ۱۳۹۱

۱. آدرس پست الکترونیک نگارنده: mhtalebi@rihu.ac.ir.

فصل اول

مفاهیم و تاریخچه

مقدمه

پژوهش کردن درباره مباحث مربوط به فلسفه حق یکی از ضروری‌ترین کارهای پژوهشی در زمان کنونی است. امروزه مسئله رعایت حق دیگران از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت‌گستری در جوامع بشری به لحاظ اخلاقی، حقوقی و سیاسی به‌شمار می‌رود. شناسایی مبانی حق، اهداف آن، انواع و منشأ حق و نیز آگاهی از دیگر مسائل مربوط به حق و تکلیف در دانش فلسفه حق بررسی می‌شود.

این فصل با عنوان مفاهیم و تاریخچه مشتمل بر دو مبحث است. مبحث اول درباره مفاهیم محوری در دانش فلسفه حق است و مبحث دوم پیشینه تاریخی کاربری واژه حق را در فرهنگ غرب و در فرهنگ اسلام روشن ساخته است.

مبحث اول: مفاهیم

بررسی مهم‌ترین مفاهیم به کاررفته در این نوشتار نخستین گامی است که در تبیین محتوای دانش فلسفه حق ضروری می‌نماید. از این‌رو، و به دلیل اینکه محتوای این نوشتار درباره فلسفه حق به مثابه شاخه‌ای از فلسفه‌های مضاف است، این مبحث دو گفتار را در خود جای داده است؛ در اولین گفتار این مبحث، فلسفه مضاف و سپس فلسفه حق تعریف شده و تفاوت این نوع از فلسفه مضاف با فلسفه حقوق تبیین می‌گردد. در گفتار دوم، درباره مفاهیم محوری در دانش فلسفه حق، یعنی واژگان حق و مشتقات آن در دانش فلسفه حق توضیحاتی داده می‌شود.

گفتار اول: فلسفه حق به مثابه شاخه‌ای از فلسفه‌های مضاف

به دلیل اینکه فلسفه حق یکی از انواع فلسفه‌های مضاف است، در این گفتار ابتدا فلسفه مضاف تعریف شده و واژه فلسفه در این ترکیب توضیح داده می‌شود. سپس عنوان فلسفه حق تعریف شده و رابطه آن با فلسفه حقوق و نیز جایگاه دانش فلسفه حق در میان علوم مربوطه بیان می‌گردد.

الف) فلسفه مضاف

فلسفه حق یکی از انواع فلسفه‌های مضاف است. زمان زیادی نیست که فلسفه‌های مضاف، به مثابه دانش‌هایی مستقل و منسجم در جهان خرد مطرح شده‌اند. به مقتضای طبیعت نوظهور این دسته از دانش‌هاست که ابهام‌های فراوانی در ماهیت، موضوع، مسائل، قلمرو، ساختار، روش و رویکرد، و انواع فلسفه مضاف وجود دارد. این ابهام‌ها موجب پاره‌ای چالش‌ها و لغزش‌ها در میان پژوهندگان این حوزه معرفتی شده است.

فلسفه مضاف عبارت است از دانش مطالعه فرانگر عقلانی درباره احکام کلی یک علم، یک رشته علمی، یا یک واقعیت موجود (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۸). بنابراین، شاکله فلسفه مضاف ممکن است به یکی از صورت‌های زیر باشد:

۱. مضاف‌الیه فلسفه، یک علم باشد، مثل فلسفه حقوق؛
۲. مضاف‌الیه فلسفه، چند علم به هم مربوط باشد که زیر یک نام قرار می‌گیرند، مثل فلسفه علوم انسانی؛
۳. مضاف‌الیه فلسفه، یک واقعیت موجود باشد، مثل فلسفه ذهن.

موضوع دانش فلسفه مضاف همواره عنوان مضاف‌الیه فلسفه است. بنابراین، موضوع این نوع از دانش‌ها یا علمی از علوم است، مثل اینکه علم حقوق موضوع دانش فلسفه حقوق است، یا رشته‌ای علمی است، مثل اینکه علوم تجربی موضوع دانش فلسفه علوم تجربی است؛ یا اینکه واقعیتی موجود است، آنچنان که دین موضوع دانش فلسفه دین است.

گفتنی است در صورتی یک واقعیت موجود می‌تواند موضوع فلسفه مضاف قرار گیرد که مسائل مربوط به آن واقعیت به اندازه‌ای بسط یافته باشد که فحص و بحث عقلانی درباره احکام کلی آن واقعیت، به لحاظ کمی و کیفی قابلیت سامان‌دهی در حد یک دانش را پیدا کرده باشد.

تأکید بر این نکته لازم است که قلمرو فلسفه‌های مضاف، آن دسته از مسائل هر مضاف‌الیه است که دارای قابلیت مطالعه عقلانی‌اند. بنابراین، واژه فلسفه در ترکیب فلسفه مضاف به معنای مطالعه عقلانی مسائل مربوط به مضاف‌الیه است.

به بیان دیگر، اگر مضاف‌الیه فلسفه، یک علم یا رشته‌ای علمی باشد، فلسفه مضاف به آن علم به معنای کاوش عقلی درباره مسائل آن علم است. مثلاً فلسفه حقوق به معنای دانشی است که در آن از علت حمل محمول گزاره‌های حقوقی بر موضوع آنها در این گزاره‌ها بحث می‌شود. برای نمونه، گزاره «هر فاعل بالغ مختار، ضامن فعل خویش است» گزاره‌ای از مسائل دانش حقوق است. یکی از پرسش‌های علم فلسفه حقوق درباره چرایی ضامن بودن چنین فاعلی نسبت به فعل خویش است.

همچنین اگر فلسفه به یک واقعیت موجود، مثل حق یا ذهن، اضافه شود، معنای این واژه تفکر عقلانی درباره آن واقعیت موجود است. بنابراین، معنای واژه فلسفه در ترکیب «فلسفه حق» به معنای تفکر عقلانی درباره مسائل مربوط به حق به مثابه یک واقعیت موجود است.

ب) فلسفه حق

دانش فلسفه حق دانش نوپدید است که با استدلال‌ات عقلی، درباره امری واقعی به نام حق و مسائل مربوط به آن اظهار نظر می‌کند. بنابراین، تأملات عقلی ژرف‌اندیشانه در باب محتوای مفهومی و نیز ساختار وجودی آموزه حق، و نیز در باب انواع حق و صاحبان آن، همچنین نگاه موشکافانه درباره منشأ همه انواع حق از مهم‌ترین مسائل دانش فلسفه حق به مثابه نوعی از فلسفه‌های مضاف است.

به دلیل اینکه حق به عنوان امری واقعی در دانش حقوق نیز مطرح می‌شود، تردید در این امر رواست که دانش فلسفه حق بخشی از دانش فلسفه حقوق باشد. شاید بتوان علم فلسفه حق را دانشی مستقل از فلسفه حقوق و علمی متفاوت با آن دانست. از این رو، به منظور توضیح بیشتر ناگزیریم رابطه فلسفه حق را با فلسفه حقوق بررسی کنیم.

ج) رابطه فلسفه حق با فلسفه حقوق

فلسفه حقوق، به مطالعات فلسفی درباره دانش حقوق گفته می‌شود. در دانش حقوق روابط افراد و سازمان‌ها با یکدیگر و روابط آنها با حاکمیت و نیز روابط دولت‌ها با یکدیگر به لحاظ حقوقی بررسی می‌شود. بنابراین، فلسفه حقوق، مطالعات عقلی درباره این‌گونه روابط و ویژگی‌های آن است. گفتنی است که بخشی از مسائل علم حقوق مباحثی درباره حق است؛ اما حق‌هایی که در دانش حقوق بررسی می‌شوند همگی در محدوده روابط پیش‌گفته هستند. به تعبیر دیگر، حقی که در علم حقوق مورد بحث قرار می‌گیرد، حقی است که در روابط انسان‌ها با یکدیگر به‌طور انفرادی یا اجتماعی، یا در روابط میان دولت‌ها و سازمان‌ها با افراد یا با سازمان‌ها و دولت‌های دیگر در جامعه جهانی مطرح می‌شود. حقی که موضوع دانش فلسفه حق است، فقط حق مورد بحث در علم حقوق نیست؛ بلکه حتی حق‌هایی نیز که خارج از حوزه این دانش هستند، در دانش فلسفه حق بررسی می‌شود، مثل حق‌های اخلاقی که هیچ ضمانت اجرای بیرونی ندارند. به این دلیل نمی‌توان گفت علم فلسفه حق به لحاظ موضوع، یکی از زیرمجموعه‌های دانش فلسفه حقوق است.

برای نمونه، هیچ‌گاه علم حقوق طبق تعریف، رابطه انسان با خدا و حق‌هایی را که خدا به عنوان خالق هستی بر انسان دارد، بررسی نمی‌کند. اما دانش فلسفه حق درباره این نوع حق‌ها نیز بحث می‌کند. در نتیجه، حقی که در دانش فلسفه حق مطرح می‌شود امری گسترده‌تر از حقی است که در علم حقوق درباره آن بحث می‌شود. بنابراین، نمی‌توان گفت دانش فلسفه حق یکی از شاخه‌های فلسفه حقوق اصطلاحی است.

همچنین، برخی از انواع حق وجود دارد که در دانش حقوق از آن بحث می‌شود، اما علم فلسفه حق را با آن کاری نیست. برای مثال، طرح مباحث مربوط به حق‌های مالی میان زوجین در دانش فلسفه حق جایی ندارند، دلیل این امر آن است که فلسفه حق در مورد آن دسته از تقسیم‌های ثنایی مربوط به حق بحث می‌کند که همه انواع حق موجودات را، چنان که در فصل

سوم خواهد آمد، در یکی از دو طرف خود جای می‌دهد؛ در حالی که حق مالی در هیچ‌یک از این تقسیم‌ها جای نمی‌گیرد. بنابراین، در دانش فلسفه حق، از حق مالی و احکام و ویژگی‌های آن بحث نمی‌شود.

براساس آنچه گفته شد، رابطه منطقی میان حقی که در دانش حقوق و به تبع آن در دانش فلسفه حقوق از آن بحث می‌شود با حقی که در دانش فلسفه حق بررسی می‌گردد، رابطه عموم و خصوص من وجه است. در نتیجه، می‌توان گفت: رابطه میان دانش فلسفه حق و علم فلسفه حقوق به لحاظ موضوع و مسائل مربوط به آن عموم و خصوص من وجه است، نه اینکه فلسفه حق شاخه‌ای از فلسفه حقوق بوده و بنابراین، نسبت به فلسفه حقوق اخص مطلق باشد.

د) جایگاه دانش فلسفه حق در میان علوم

به منظور تبیین جایگاه این علم در میان علوم باید ابتدا رابطه میان موضوع فلسفه حق و دانش‌های نزدیک به آن را روشن ساخت؛ آنگاه، نسبت این علم با سایر دانش‌ها خودبه‌خود آشکار می‌گردد.

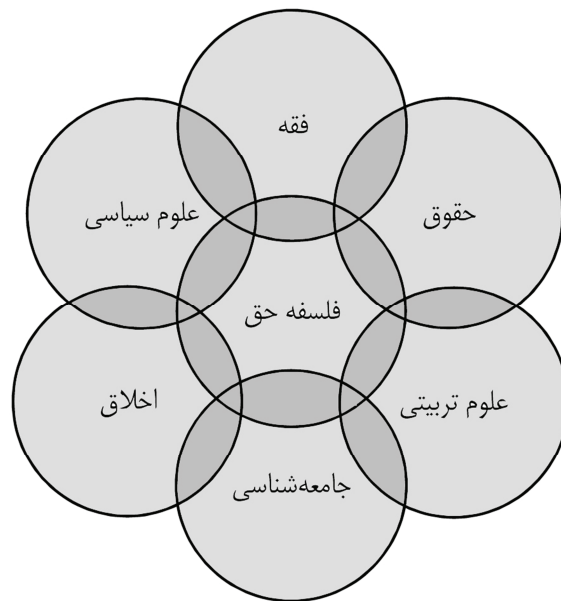
آموزه «حق» (در برابر تکلیف) موضوع علم فلسفه حق است. این واژه محوری‌ترین واژگان در این دانش به‌شمار می‌رود. نکته بسیار مهم آن است که مراد از حق در دانش فلسفه حق، امری فراتر از حق در دانش‌های حقوق، علوم سیاسی، علوم تربیتی، اخلاق، فقه و جامعه‌شناسی است. از یک سو، حق‌های مورد بحث در دانش‌های حقوق و علوم سیاسی دارای ضمانت اجرای^۱ بیرونی، یعنی دولتی یا جهانی هستند، از سوی دیگر، حق مورد بحث در سایر علوم، از جمله علم اخلاق و فقه ضمانت اجرای بیرونی ندارد؛^۲ این همه در حالی است که موضوع دانش فلسفه حق، حق مطلق است، خواه دارای ضمانت اجرای بیرونی باشد یا نباشد. همچنین دانش

۱. مراد از ضمانت اجرا عنصری است که ستاندن حق را برای صاحب حق تضمین می‌کند. گاه ضمانت اجرا امری درونی است، یعنی عاملی در درون انسان‌ها وجود دارد که ضامن اعطای حق به صاحب حق است. امری مثل وجدان آدمی، حس نوع‌دوستی، دین و اخلاق و... می‌تواند در برخی از موارد حق، ضمانت اجرای درونی باشد. گاه ضمانت اجرا امری بیرونی است. در صورتی که قوه قهریه‌ای ضامن اعطای حق به صاحب حق باشد به طوری که اگر حقی مسلم بنا باشد زیر پا گذاشته شود، آن قوه قهریه جلوی تضییع حق را می‌گیرد، به آن قوه قهریه ضمانت اجرای بیرونی گفته می‌شود. ضمانت اجرای بیرونی ممکن است نیروی نظامی دولتی یا بین‌المللی، یا تحریم‌های بین‌المللی باشد.

۲. مگر آنکه احکام اخلاقی یا فقهی به صورت قانون مصوب درآید که در آن صورت حق‌های برآمده از آن قوانین دارای ضمانت اجرا می‌گردد و در علم حقوق از آن بحث می‌شود.

جامعه‌شناسی درباره حق‌های غیر اجتماعی افراد بحث نمی‌کند؛ در حالی که علم فلسفه حق این نوع حق‌ها را نیز بررسی می‌کند.

بنابراین، با توجه به اینکه در دانش‌های یادشده مباحثی درباره حق (در برابر تکلیف) مطرح می‌شود، و مفهوم حق، موضوع دانش فلسفه حق است، نتیجه می‌گیریم که علم فلسفه حق به نوعی با همه علوم پیش‌گفته نسبتی متقابل دارد. به دیگر سخن، فلسفه حق در میان این رشته‌های علمی به گونه‌ای واقع شده است که تأملات فلسفی درباره حق مورد بحث در هر یک از این رشته‌ها را انجام می‌دهد. به این لحاظ رابطه‌ای که میان دانش فلسفه حق و هر یک از آن دانش‌ها برقرار می‌شود، در اصطلاح علم منطق، رابطه عموم و خصوص من‌وجه نام دارد.^۱ این مطلب را می‌توان با نمودار زیر چنین بیان کرد:



گفتار دوم: واژگان حق و مشتقات آن در دانش فلسفه حق

روشن است که یکی از ضروری‌ترین گام‌ها در انجام هر پژوهش، تبیین و آشکار کردن معنای مفردات بحث است. محوری‌ترین واژگان در دانش فلسفه حق، واژه «حق» به عنوان موضوع این

۱. همچنین، رابطه میان فلسفه حق و فلسفه‌های هر یک از علوم پیش‌گفته نیز عموم و خصوص من‌وجه است.

علم و واژگان مربوط به آن، همچون کلماتی از قبیل «صاحب حق» و «منشأ حق» است. در این گفتار درباره این سه واژه توضیح مختصری داده می‌شود.

الف) حق

کلمه «حق» در حوزه دانش فلسفه حق^۱ ترجمه واژه "the right" در زبان انگلیسی؛ واژه "droite" در زبان فرانسه و واژه "recht" در زبان آلمانی است (طالبی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴). هرچند این واژه با محتوای «حق» (در برابر تکلیف) به لحاظ ساختاری در زبان و ادبیات انگلیسی ساختار اسمی دارد، اما به صورت وصفی نیز به کار می‌رود که در این صورت به معنای «ضد باطل»، «خوب»، «صحیح» و «صادق» است و در مقابل مفاهیم «باطل»، «بد»، «ناصحیح» و «کاذب» به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۹۹۷، ص ۱۲۲-۱۲۴).

گفتنی است که موضوع دانش فلسفه حق، کاربرد اسمی مفهوم حق است، نه کاربرد وصفی آن. شاید یکی از مهم‌ترین نکات در تاریخ پیدایش مفهوم حق، تفکیکی باشد که میان این دو کاربرد اعمال شده است (راسخ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱ و ۱۸۶). مفهوم «حق داشتن»^۲ مصدر همان معنای اسمی و مفهوم «حق بودن»^۳ مصدر معنای وصفی کلمه "right" است. در مبحث دوم از فصل دوم به تفصیل درباره معنای حق و نظریه‌های مربوط به آن و نیز در فصل سوم درباره انواع حق بحث خواهد شد.

نکته بسیار مهم آن است که مراد از حق در دانش فلسفه حق، امری فراتر از حق در دانش حقوق، علوم سیاسی، اخلاق، فقه و جامعه‌شناسی است. حق‌های مورد بحث در دانش‌های حقوق و علوم سیاسی دارای ضمانت اجرای بیرونی، یعنی دولتی یا جهانی هستند، همچنان که حق مورد بحث در علم اخلاق و فقه نیز ضمانت اجرای بیرونی ندارد؛^۴ در حالی که موضوع دانش فلسفه حق، حق مطلق است، خواه دارای ضمانت اجرا باشد یا نباشد. همچنین دانش جامعه‌شناسی درباره حق‌های غیر اجتماعی افراد بحث نمی‌کند؛ در حالی که علم فلسفه حق این نوع حق‌ها را نیز بررسی می‌کند.

1. Philosophy of rights

2. Having a right

3. Being right

۴. مگر اینکه احکام اخلاقی یا فقهی به صورت قانون مصوب درآید که در آن صورت حق‌های برآمده از آن قوانین، دارای ضمانت اجرا می‌گردد و در علم حقوق از آنها بحث می‌شود.

ب) صاحب حق

به موازات تعیین حقّ مورد نظر در دانش فلسفه حق، می‌توان صاحبان حق را نیز تا حدی شناسایی کرد. صاحب حق به کسی یا چیزی گفته می‌شود که دارای حق است. همچنان که حق مورد بحث در دانش فلسفه حق بسیار گسترده‌تر از حق مورد نظر در دانش‌های فقه، حقوق، سیاست، اخلاق و... است، گستره صاحبان حق در علم فلسفه حق نیز عام‌تر از مصادیق صاحبان حق در علوم دیگر است.

صاحبان حق که در علم حقوق از آنها بحث می‌شود، اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند. خدا نیز در دانش فقه از جمله صاحبان حق تلقی می‌شود. از نگاه علم اخلاق، افزون بر انسان و خدا، حیوانات و گیاهان نیز می‌توانند صاحب حق باشند. در دانش فلسفه حق، هر موجودی می‌تواند صاحب حق باشد. صاحب حق ممکن است فاعلی مختار یا مجبور باشد؛ مجرد یا مادی باشد؛ باشعور یا بدون شعور باشد. دارنده حق می‌تواند موجودی حقیقی یا اعتباری باشد. بنابراین، از نگاه فلسفی در دانش فلسفه حق، موجودات حقیقی مثل خدا، فرشتگان، جنیان، انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، جمادات و نیز موجودات اعتباری، مثل جامعه، گروه‌ها یا انجمن‌ها همگی می‌توانند دارای حق باشند.

در فصل چهارم به‌طور مشروح درباره انواع صاحبان حق بحث خواهد شد.

ج) منشأ حق

واژه‌های «منشأ» و «خاستگاه» دو لفظ مترادف بوده و در لغت، به معنای محل حدوث و پیدایش هستند (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۶۰۶). بنابراین، منشأ حق به معنای خاستگاه و منبع پیدایش حق است. حق‌ها خواه تکوینی و حقیقی باشند، یا قراردادی و اعتباری، ریشه در جایی دارند که منشأ حق نامیده می‌شود. به تعبیر دیگر، حق‌ها یا به‌طور طبیعی همزاد و همراه وجود صاحب حق هستند، یا آنکه به صاحبان حق اعطا می‌شوند. در هر دو صورت، آن عاملی که حق را به‌طور طبیعی یا وضعی به وجود می‌آورد، منشأ حق نامیده می‌شود. مباحث مربوط به منشأ حق در آخرین فصل خواهد آمد.

مبحث دوم: پیشینه تاریخی کاربری واژه حق

در صدساله اخیر دانشمندان غرب پژوهش‌های فراوانی در موضوع حق انجام داده‌اند. حجم نسبتاً زیاد آثار این دانشمندان در مقایسه با آثار علمی اندک اندیشمندان مسلمان در گفتمان حق سبب شده که بسیاری از دانشمندان غرب و برخی نویسندگان مسلمان به اشتباه بپندارند که: مفهوم حق از آموزه‌ها و ابداعات دوره جدید است (MacIntyre, 1984, p. 69؛ راسخ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱ و ۱۸۶). حتی بعضی از غربیان ادعا کرده‌اند: «فرهنگ اسلام در این زمینه از فرهنگ غرب تأثیر پذیرفته است» (Edmundson, 2004, p. 3). گویا هیچ خبری از گفتمان حق در میان آموزه‌های اسلامی نبوده است.

این برداشت سبب شد تا نگارنده در این مبحث به تعقیب سه هدف بپردازد: نخست، نشان دهد که برخلاف ادعای مشهور، مفهوم حق در غرب از ابداعات و آموزه‌های دوره جدید نیست، بلکه متون علمی قرون میانه نیز گواه بر این مطلب است که این مفهوم، قبل از دوره جدید نیز در غرب به کار می‌رفته است؛ دوم، ثابت کند که نه تنها فرهنگ اسلام در موضوع حق از فرهنگ غرب تأثیر نپذیرفته، بلکه آیین اسلام خود از آغاز نگاهی ژرف به این موضوع داشته است و سوم، نشان دهد که برخلاف ادعای برخی از دانشمندان غرب، این اسلام است که از همان آغاز، بر فرهنگ غرب در مسئله حق تأثیر گذاشته است.

به منظور دستیابی به این اهداف، سه گفتار در این مبحث تنظیم شده است. در گفتار نخست، پیشینه کاربری واژه حق در تمدن غرب بررسی می‌شود که در این گفتار هدف اول این مبحث تأمین خواهد شد. در گفتار دوم تاریخ کاربری واژه حق در فرهنگ اسلام بررسی می‌شود. در این گفتار نیز وجود شواهد قرآنی و روایی دلیل‌های به‌کار رفتن واژه حق از آغاز فرهنگ اسلام دانسته شده است. به این وسیله هدف دوم این مبحث به‌دست می‌آید. سومین هدف این مبحث با گفتار سوم تأمین می‌شود. گفتار سوم درباره تأثیرپذیری فرهنگ غرب از فرهنگ اسلام در مسئله حق است.

گفتار اول: بررسی تاریخ کاربری واژه حق در غرب

پرسشی که قبل از ورود در بحث اصلی مطرح می‌شود آن است که آیا واژه حق، یعنی ساختار اسمی حق (در برابر تکلیف) در گویش‌های مختلف از چه زمانی مورد توجه واقع شده است. به بیان دیگر، آیا پیشینه استفاده از معنای حق (در برابر تکلیف) به کدام دوره از ادوار زندگی انسان